

خان^۱ و خان‌واره در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه

* سعید حسام‌پور

** عظیم جبار

E-mail: shesampor@yahoo.com

E-mail: azim_jabbareh@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۲۱

چکیده

گذر از خان و خان‌واره، یکی از بن‌مایه‌های بنیادین در شاهنامه فردوسی و حماسه‌های ملی پس از آن است. واکاوی حماسه‌های ملی پس از شاهنامه نشان می‌دهد که گذر از خان به بیشتر این منظومه‌ها راه یافته و تقریباً به یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های آنها تبدیل شده است؛ از همین رو، ضروری است پژوهشی درباره این موضوع، صورت گیرد تا چگونگی این خان‌ها و علت‌های حضورشان در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه روشن گردد. در پژوهش حاضر، شکل و محتوای خان‌ها را در حماسه‌هایی مانند شاهنامه فردوسی، فرامرنامه، جهانگیرنامه، شهریارنامه، بهمن‌نامه، کوش‌نامه و... بررسی می‌کنیم و پس از مقایسه آنها با یکدیگر در حد امکان، بن‌مایه‌های اساطیری و زمینه‌های اجتماعی آنها را واکاوی می‌نماییم. در این جستار، روش پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی می‌باشد و محتوای خان‌های مطرح شده در آثار حماسی پس از شاهنامه، با استفاده از روش تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل گشته است. یافته‌های مقاله، نشان می‌دهد که هرچند بیشتر خان‌ها به گونه‌ای پیرو شاهنامه‌اند، در بسیاری از آنها نوآوری‌هایی وجود دارد و در بیشترشان پهلوانی ایرانی که اغلب از خاندان رستم است، برای حل مشکلی که کشوری همسایه و متحد با ایران با آن روبه‌رو شده، بدان سرزمین می‌رود و با موفقیت به وطن بازمی‌گردد؛ هم‌چنین می‌توان از رهگذر این خان‌ها ویژگی‌ها و اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه راویان، باورها و احساسات آنها درباره مسائل گوناگون را دریافت.

کلیدواژه‌ها: پهلوان، حماسه‌های ملی، خان، خان‌واره، خاندان رستم.

۱- در این پژوهش، بنا به دلایلی که ذکر خواهیم نمود، از میان دو صورت «خان» و «خوان»، شکل نخست را برگزیدیم.

* عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

در فرهنگ معین شرح هفت‌خان بدین صورت آمده است:

۱- هفت‌خوان، هفت‌منزل، هفت‌مرحله ۲- مجموعه پیشامدهایی که در هفت‌منزل برای پهلوانانی مانند رستم و اسفندیار رخ داده است (معین، ۱۳۷۱: «هفت‌خان»).

محبوب می‌نویسد: «این کلمه (خان) را گاهی به صورت خوان (هفت‌خوان) می‌نویسند؛ اما درست نیست. خوان جز سفره هیچ معنایی ندارد» (محبوب، ۱۳۷۱: ۹۷). دوستخواه در نقد گفته محبوب می‌نویسد:

در درستی بخش نخست این برداشت که هفت‌خان، نادرست و هفت‌خان (به معنی هفت پایگاه یا هفت مرحله) درست است، جای گفت‌وگویی نیست؛ اما در بی‌چون و چرا بودن بخش دوم آن، یعنی تنها معنی سفره داشتن خوان، نمی‌توان با نویسنده همداستان بود. خوان در زبان فارسی، جز معنی سفره، به مفهوم طبق بزرگ چوبین (برهان) هم آمده است و گونه کوچکتری از آن را خوانچه (در زبان گفتاری: خونچه) می‌گویند. در پهلوی نیز xvān به معنی طبق و سینی بوده است (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۳۲۹).

کزازی با نگرشی تاریخی بدین موضوع می‌نویسد:

کاربردهایی از این‌گونه نشانه‌ای می‌تواند بود بر آنکه پیشینیان واژه را خوان می‌نوشته‌اند، نه خان؛ هرچند که ریخت سخته‌تر و بآین‌تر را خان می‌توان دانست که در معنی خانه است و از آن، هر جایگاه و زینه‌ای (مرحله‌ای) خواسته شده است که پهلوان بزرگ آیینی از آن می‌گذرد (کزازی، ۱۳۸۴: ۵۶۰).

به نظر می‌رسد دیدگاه همه این صاحب‌نظران درباره شیوه درست نگارش واژه «خان»، یکسان باشد؛ چون معنای منزل و جایگاه، با مفهوم خان متناسب‌تر است؛ از همین رو در این مقاله همین شکل نوشتن را به کار می‌بریم.

الگوی پشت سر گذاشتن موانع سخت یا انجام کارهایی بزرگ (هفت یا چند خوان) در روایت‌های پهلوانی غیرایرانی نیز نمونه‌های فراوانی دارد و برجسته‌ترین نمونه‌اش، دوازده کار دشوار (خان) ذیل است که هرکول، بزرگ‌ترین پهلوان یونانی انجام داد: کشتن شیر نمنا^۱، از میان بردن هودره لرن^۲ (هیولایی که مار آبی با پیکر سگ بود)، زنده گرفتن گراز ارومانتوس^۳، گرفتن ماده گوزن کرونی^۴، از میان بردن پرندگان استومفالوس^۵، تمیز کردن اسطبل‌های اوژیاس^۶، گرفتن گاو کِرت^۷، رام کردن اسب‌های دیومدس^۸، به دست

1- Nemean Lion
2- Lernaean hydra
3- Boar of Erymanthus

4- Cerynain hind
5- Stymphalian fowls
6- Stables of Augeas

7- Certen bull
8- Thracian King Diomedes

آوردن کمر بند آمازون^۱، آوردن گله گروئون^۲، آوردن سیب‌های زرین هسپریدس^۳ و رفتن به جهان زیرین برای گرفتن کربروس^۴ (برن و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۹/۱-۲۶). تزه (تسیوس)^۵، پهلوان آتنی هم در مسیر عزیمت به زادگاه خویش یعنی آتن، از هفت‌خانی به شرح زیر می‌گذرد: چیرگی بر پریفیتیس^۶ راهزن، کشتن سینیس^۷، کشتن اسکایرون^۸ راهزن، افکندن گراز کرومونی^۹، کشتی گرفتن با کرکوان^{۱۰}، کشتن پروکرستیس^{۱۱} بدنام، و چیرگی بر گاو ماراتن (برن و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۱). در داستان‌های ایرلندی، کوچولین^{۱۲}، برای رسیدن به معشوقش امر^{۱۳} به سفر می‌رود و پنج منزل دشوار را پشت سر می‌گذارد: گذر از راه دشت سراسر نحس، گذر از پل دشوار، پریدن به بالای درخت، نبرد با ملکه آمازون‌ها به نام آیف^{۱۴}، کشتن پیرزن (کمپل، ۱۳۸۵: ۳۴۵ و ۳۴۶).

از جمله کسانی که درباره هفت‌خان تحقیق کرده‌اند، می‌توان این افراد را ذکر نمود: «شاهرخ مسکوب» در کتاب «تن پهلوان و روان خردمند»، در مقاله‌ای با عنوان «بخت و کار پهلوان در آزمون هفت‌خان» بخت و کار پهلوان را در هفت‌خان بررسی کرده است (مسکوب، ۱۳۷۴: ۶۳-۳۰)؛ و «سجاد آیدینلو» در مقاله «هفت‌خان پهلوان» به تحلیل هفت‌خان‌های مطرح شده در میان ملت‌های گوناگون پرداخته؛ آنها را با هم مقایسه کرده و در پایان مقاله پس از بررسی دو شیوه نگارش واژه خان (خان/خوان) به این نتیجه رسیده که شکل «خان» دقیق‌تر و سنجیده‌تر است (آیدینلو، ۱۳۸۸: ۲۷-۱)؛ اما تاکنون پژوهشی همه‌جانبه درباره همه آثار آثاری که در آنها خان یا خان‌واره وجود دارد، انجام نشده و از همین‌رو بررسی و واکاوی این موضوع در آثار حماسی ضروری می‌نماید.

پرسش‌های تحقیق

پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش عبارت است از:

- الف) خان‌ها و خان‌واره‌های مطرح شده در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر و با شاهنامه دارند؟
ب) زمینه‌های پیدایش خان‌ها در جامعه گذشته ایرانی چه بوده است؟

1- Girdle of Hippolyte Queen of the Amazons

2- Oxen of Geryon

3- Golden apples from the Garden of the Hesperides

4- Cerberus

8- Sciron

12- Cuchulainn

5- Thesee

9- Ceremoni

13- Emer

6- Perphetes

10- Ceryon

14- Aife

7- Sinis

11- Procruste

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی می‌باشد و در آن با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، محتوای خان‌های مطرح شده در آثار حماسی را تجزیه و تحلیل نموده‌ایم. گفتنی است که تحلیل محتوا نامی کلی برای روش‌های تحلیل، مانند روش‌های ژرف‌نگرانه یا درونی‌ای می‌باشد که در آن کیفیت محتوای داده‌ها تفسیر یا تأویل می‌گردد. در یک رویکرد کلی، تحلیل محتوا «کشف محتوای پنهان داده‌ها یا واحدهای مورد تحلیل از ورای گفته‌ها، تصویرها، سمبل‌ها و... است» (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۷۵).

در این پژوهش، نخست خان‌های موجود در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه یعنی فرامرزنامه، جهانگیرنامه، شهریارنامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه را مشخص می‌کنیم، محتوای آنها را از جنبه‌های اجتماعی تحلیل و بررسی می‌نماییم، اگر شباهت یا تفاوتی میان این خان‌ها با خان‌های موجود در شاهنامه فردوسی وجود داشته باشد، بدان می‌پردازیم و سرانجام درون‌مایه‌های اسطوره‌ای هفت خان‌ها را واکاوی می‌نماییم.

بررسی و تحلیل هفت خان‌ها و خان‌واره‌ها

۱- زمینه‌های اساطیری و اجتماعی پیدایش خان‌ها

علت‌های پیدایش و حضور خان‌ها و خان‌واره‌ها در حماسه‌های ملی را می‌توان از جنبه‌های گوناگون واکاوی کرد. در این مقاله به بررسی جنبه‌های اساطیری و فرهنگی - اجتماعی آنها می‌پردازیم:

۱-۱- جنبه اساطیری

نگاهی به اوستا و اسطوره‌های ایران باستان نشان می‌دهد که در متون پیش از شاهنامه، هفت خان وجود دارد و پهلوان از دشواری‌های فراوانی می‌گذرد؛ مثلاً در اوستا گرشاسب، دشواری‌هایی چون کشتن اژدهای شاخدار، کندرب زرین پاشنه، سناویذک دیو (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۳۷ و ۲۳۸) و... را پشت سر می‌گذارد که همه اینها نشانگر اسطوره‌ای بودن بن‌مایه هفت خان‌اند.

کزازی ریشه هفت خان را در آیین مهری و هفت مرحله آن می‌جوید و هفت خان را با هفت مرحله عرفان و مراحل هفت گانه آیین مهری می‌سنجد (کزازی، ۱۳۸۴: ۴۴۱).

بررسی حماسه‌های ملی پس از شاهنامه نشان می‌دهد که هفت خان به منزله یکی از بن‌مایه‌های اساطیری و بخشی جدایی‌ناپذیر از منظومه‌های حماسی و قهرمانی، در آنها تکرار می‌شود؛ البته از میان این حماسه‌ها بانوگشسب‌نامه، برزنامه و گرشاسب‌نامه خان

و خان‌واره ندارد. گاه شباهت‌های فراوانی میان هفت‌خان‌های موجود در شاهنامه و حماسه‌های پس از آن دیده می‌شود؛ اما باید توجه کرد که،

در داستان‌های حماسی اصیل قرن پنجم نیز چون گرشاسب‌نامه و بزرگ‌نامه و کوش‌نامه و داستان شبرنگ و فرامرزنامه و چندتایی دیگر، اگر وقایع مشابهی با شاهنامه دیده می‌شود، هرگز دلیل آن نیست که سراینده‌گان این داستان‌ها این وقایع را خود به تقلید از وقایع شاهنامه ساخته‌اند؛ بلکه آنها نیز مانند فردوسی از منابع اصیل کتبی یا شفاهی استفاده کرده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۲۱).

با درنگ در متون پارسی میانه، اوستا و شاهنامه، و تحلیل نوع زندگی و تعامل‌های ایرانیان با دیگران براساس این آثار درمی‌یابیم که ملت ایران همیشه با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو بوده‌اند، زندگی‌شان با پیکار پیوسته میان مرگ و زندگی، و رویارویی با دشمنان و تجاوزگران همراه بوده، و موقعیت جغرافیایی و اقتصادی این سرزمین همواره اقوام همسایه و کشورهای قدرتمند دیگر را برمی‌انگیخته تا در پی دستیابی بدان باشند و برای رسیدن به این هدف، راه‌های گوناگونی را بیازمایند. گیرشمن در ستایش و تحلیل پایداری ایرانیان و شیوه رویارویی آنان با دشمنان می‌نویسد:

ملتی که توانست تمدن‌های عظیم دشت پهناور دو شط را بپذیرد و از آن خویش سازد، ملتی که پس از فتح مقدونی، تحت نفوذ نیروی غربی قرار گرفت و تا حدی در تمدن خارجی غوطه‌ور شد و مع‌هذا، ایرانی باقی ماند. ملتی که در برابر همه مهاجمان بعدی، حملات عرب، ترک و مغول، نه تنها توانست نیروی ادامه زندگی خویش را حفظ کند، بلکه همچنین توانست، این عناصر خارجی را ایرانی سازد، این ملت در طی تاریخ متمادی خویش نیروی خارق‌العاده‌ای از خویش نشان داده است (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۵).

روشن است که ایرانیان در برابر تهدیدهای بی‌پایان، به دلاوران و قهرمانانی خودساخته و از جان‌گذشته نیاز بسیار داشته‌اند و آثار حماسی به خوبی توانسته دلاوری‌ها و جان‌فشانی‌های این قهرمانان و پهلوانان را بازتاب دهد و آن را چونان آینه‌ای پیش روی مردم ایران قرار دهد تا با درنگ و اندیشه در آن، پیوسته رستم‌ها و گیوها را به یاد آورند و بدانند که برای پاس‌داشت این سرزمین چه جان‌فشانی‌ها شده است.

چنان‌که می‌دانیم، خان آزمونی بوده که تنها بر سر راه پهلوانان بزرگ یا ابرپهلوانان قرار می‌گرفته و پهلوانان کم‌مایه راهی بدان نداشته‌اند؛ به سخن دیگر، پهلوان بزرگ برای رسیدن به مقام جهان‌پهلوانی و به دست آوردن شایستگی‌های لازم برای نمایندگی مردم ایران و جلب اعتماد آنان بایست از سد دشواری‌هایی که گویی عبور از

آنها برای دیگران غیرممکن است، می‌گذشت تا بتواند بی‌مانند، تنها و در اوج باشد. شاید هم بتوان گفت

هفت‌خان، شورش گستاخانه آدمی‌زاد بر ترس‌ها و دلواپسی‌هایی است که آزمون‌های زندگی با گذشت قرن‌ها در او پدید آورده است (سرامی، ۱۳۶۸: ۹۹۴). دربارهٔ بن‌مایهٔ خان‌ها باید به یاد داشته باشیم که هرچند پهلوانی خاص گام در راه گشایش خان می‌گذارد، درواقع او تنها نیست و روح جمعی و ملی یک قوم همراهش است؛ بنابراین حماسه هیچ‌گاه با فرد به وقوع نمی‌پیوندد و اگر بنا به دلایلی پشتیبانی یک ملت از پهلوان گسسته گردد، پهلوان کاری از پیش نخواهد برد.

۲-۱- زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی

برای بررسی علت‌های کلی اجتماعی و فرهنگی وجود خان‌های گوناگون در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه باید به اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر پدید آمدن شاهنامه و دوران پس از آن توجه کرد؛ چون فضای فرهنگی ویژه‌ای بر آن دوران حاکم بوده و بی‌تردید همین فضا در چگونگی شکل‌گیری آثار پدید آمده و محتوای آنها تأثیر فراوان داشته است.

رفتار ناشایست خلیفه‌های اموی و حتی بعدها فرمانروایان عباسی با ایرانیان، روح جمعی آنان را می‌آزرده؛ زیرا آنها با آغوش باز اسلام را پذیرفته بودند و انتظار نداشتند با ظلم و بی‌عدالتی گستردهٔ خلفای بنی‌امیه روبه‌رو شوند؛ از همین‌رو به سرعت در برابر رفتارهای تحقیرآمیز این افراد واکنش نشان دادند. برخی از این واکنش‌ها در قالب قیام برضد خلفا شکل گرفت و برخی دیگر بیشتر جنبهٔ فرهنگی داشت؛ مثلاً گروه‌هایی چون اخوان‌الصفا در همین راستا شکل گرفتند. عنصر بسیار مهم دیگر در این حوزه، زنده کردن دوبارهٔ زبان و ادبیات فارسی بود که فردوسی نقش انکارناپذیری در آن داشت.

توجه به شاهنامه‌خوانی و رایج شدن آن در میان ایرانیان سبب شد که اهل ذوق بر آن شوند که روایت‌های موجود از دیگر حماسه‌های ملی را گرد آورند و از این راه به بازشناسی و شناخت بیشتر هویت ایرانی کمک فراوان کنند؛ چون یکی از عناصر پویای هویت فرهنگی ایرانیان در طول تاریخ، زبان و ادبیات فارسی بوده است،

زبان نه تنها به‌عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیلهٔ ارتباطات به شمار می‌رود، بلکه خود به‌عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی که در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ویژهٔ هر جامعه نقش مهمی دارد، محسوب می‌شود. زبان یک ملت، نظام معنایی یک ملت است و ابزاری مهم برای حفظ و شکل‌گیری و انتقال فرهنگ به شمار می‌آید (حاجیان، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

کارکرد یاد شده را می‌توان کارکرد کلی حماسه‌های ملی دانست. مطلب شایسته درنگ در بیشتر این حماسه‌ها وجود هفت‌خان یا چند خان می‌باشد. درباره کارکرد خان‌ها می‌توان گفت تکرار و یا ذکر خان‌های گوناگون در حماسه‌ها می‌تواند به ایرانیان چند نکته مهم را یادآوری کند: نخست اینکه نیاکان آنان در گذشته برای نگهداری سرزمین‌شان توانسته‌اند با اعتماد به توانایی خود از پس سختی‌های بی‌شمار برآیند؛ از همین‌رو مخاطبان آن روز خان‌ها نیز باید در پاسداشت سرزمین خود بکوشند و از پای نشینند؛ دوم اینکه در تعدادی از خان‌ها برخی کشورهای همسایه مانند هندوستان برای حل مشکلات‌شان از پادشاهان و پهلوانان ایرانی به‌ویژه خاندان رستم کمک می‌گیرند و به توانایی آنان اعتماد دارند؛ این موضوع می‌تواند به جامعه آن روز که دچار گونه‌ای سردرگمی شده بود، کمک کند و اعتماد از دست رفته ایرانیان را به آنان بازگرداند.

کارکرد سوم خان‌ها و خان‌واره‌ها آشنایی با باورها، دغدغه‌ها و نگرانی‌های مردم گذشته است:

داستان پردازان افزون بر استفاده از عناصر اصیل و اساطیری (مانند اژدها، دیو، سیمرخ، سگساران، زن جادو و...) برای ساختن خطرها و دشواری‌های پیش‌روی دلاور، هم به یاری قوه خیال - و یا مطابق باورهای آن روزگاران - از عجایب مخلوقات افسانه‌ای (انواع پتیارگان، موران پیل پیکر، نره غول و...) به‌عنوان موانع سهمناک و زیانکار یاد کرده‌اند و هم از جانوران، بلایا و سختی‌هایی که در دوره ایجاد و رواج این‌گونه داستان‌ها برای راویان، شنوندگان و خوانندگان آنها شر و زیان تلقی می‌شده است (آیدینلو، ۱۳۸۸: ۸).

۲- بررسی محتوای خان‌ها و خان‌واره‌های حماسه‌های ملی

۲-۱- خان در فرامرنامه

فرامرنامه، یکی از منظومه‌های حماسی ملی است که در ۹۳۷۲ بیت سروده شده و سراینده آن نامعلوم است. این منظومه با پهلوانی‌های بانوگشسب آغاز می‌گردد و آن‌گاه با رفتن فرامرز به هند برای کمک به پادشاه این سرزمین، نبرد با پهلوانان و موجودات عجیب، و گذر از هفت‌خان ادامه می‌یابد و سرانجام با کشته شدن فرامرز به دست بهمن پایان می‌پذیرد.

یکی از بن‌مایه‌های حماسه‌ها که بیشتر خان و خان‌واره‌ای در پی دارد، این است که در برخی حماسه‌ها مانند فرامرنامه، پادشاه یکی از کشورهای اطراف - معمولاً هند - با مشکلی روبه‌رو می‌شود که خود توان حل آن را ندارد و از همین‌رو از پادشاه ایران



یاری می‌جوید. در بیشتر این موارد یا خود پادشاهی که با مشکل روبه‌رو شده، به‌صورت مستقیم یکی از افراد خاندان زال را برای حل مشکل فرا می‌خواند و یا چون کسی دیگر توان حل آن مشکل را در خود نمی‌بیند، پادشاه ایران ناگزیر یکی از افراد خاندان زال را بدین کار فرا می‌خواند. این درخواست، خود گونه‌ای براعت استهلال برای آغاز خان‌هاست.

در فرامرنامه، شروع داستان بدین‌گونه است پیکی از سوی پادشاه هند فرامی‌رسد و نامه شاه را به کی‌کاووس می‌دهد. در این نامه پادشاه هند مشکلات خود را با کاووس در میان می‌گذارد و از او می‌خواهد کسی از خاندان زال را برای رویارویی با مشکلاتش روانه هند کند. پادشاه هند، پهلوان را به پنج خان فرامی‌خواند که به ترتیب عبارت‌انداز: رویارویی با دیو، نبرد با گرگ‌گویا، کشتن مار جوشا، از میان بردن کرگدن‌ها، و نبرد با کید. در نامه پادشاه هند دو نکته درخور ذکر وجود دارد: نخست اینکه پادشاه هند با تأکید فردی را از نژاد سام می‌طلبد تا بتواند از عهده کار برآید؛ گویا می‌داند پهلوانان دیگر از پس چنان کاری بر نمی‌آیند و این خود نویدگر آغاز هفت‌خان است؛ دیگر اینکه نامه به گونه‌ای با تهدید و تحریک ایرانیان و شخص پادشاه نوشته شده و شاه چاره‌ای جز فرستادن پهلوانی به‌ویژه از خاندان سام ندارد؛ چون فرمانروای هند تهدید می‌کند اگر ایرانیان نتوانند از پس این کار برآیند، آنان در پی کسی دیگر خواهند رفت و از آن پس از ایرانیان پیروی نخواهند کرد (فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۹۴).

فرامرز داوطلبانه راه هندوستان را در پیش می‌گیرد و در خان نخست، پادشاه هند از او می‌خواهد به نبرد کناس دیو برود و دخترانش را از دام او برهاند. در فرامرنامه، خان اول خود شامل چهار زیرمجموعه است: نخست فرامرز دو شیر را از میان برمی‌دارد (فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۰۰)؛ سپس دو مار اژدهاسان را می‌کشد (فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۰۵)؛ آن‌گاه با دیوی دوسر روبه‌رو می‌شود و او را نیز می‌کشد (فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۰۵) و در پایان به کناس دیو می‌رسد و پس از کشتن او دختران نوشاد هندی را از بند می‌رهاند (فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

یکی از ماجراهای بسیار مکرر در قصه‌های عامیانه ایرانی، چنین است که دیوی تمنای وصال دختری را دارد و بدین منظور دختر را ربوده و اسیر خود کرده است. جوانی دلیر از راه دور برای آزادی دختر به جایگاه دیو می‌رود، دیو را می‌کشد و با دختر ازدواج می‌کند. از آن‌رو که گاه دیو و اژدها در اساطیر و داستان‌ها جایگزین هم می‌شوند، به نظر می‌رسد که در این‌گونه قصه‌ها نیز دیو جای‌گزین اژدها شده است (افشاری، ۱۳۸۵: ۳۸).

درباره حضور دیوان و دزدیده شدن دختران در خان‌ها باید گفت، در اسطوره‌های ایرانی همواره از دیوها به منزله یاران و نمایندگان بدی یاد شده و این موجودات در روند شکل‌گیری اسطوره‌ها و حماسه‌ها همواره، یکی از ارکان به شمار آمده‌اند:

در هر جای از اوستا که کلمه دیوها آمده از آن، پروردگاران باطل یا گروه شیاطین یا مردمان مشرک و مفسد اراده شده است. غالباً دیوها با جادوان و پری‌ها یک‌جا ذکر شده‌اند که همه از گمراه‌کنندگانند (پورداوود، ۱۳۷۷: ۱۳).

در حماسه‌های پس از شاهنامه نیز دیوان در سیر داستان اثرگذارند و همواره یکی از شخصیت‌های داستان به شمار می‌روند (ر.ک. کریمیان، ۱۳۷۵: ۳۶۳-۳۴۸ و ستوده، ۱۳۶۹: ۶۳-۴۴۹).

سوی دیگر این موضوع، ربودن دختران و نجات آنان به شیوه‌های گوناگون است که یکی از بن‌مایه‌های اسطوره‌های هند و ایرانی را تشکیل می‌دهد و در شاهنامه (مانند به اسارت گرفته شدن دختران گشتاسب و اقدام اسفندیار برای رهایی آنها که یادآور هفت‌خان اسفندیار نیز هست) و برخی حماسه‌های دیگر، نمونه‌هایی دارد. درباره این موضوع می‌توان گفت، گرفتار شدن زن، گاو و یا آب به منزله نمادهای زایش و باروری در چنگال اهریمن و نجات آنها به دست ایزد و یا پهلوان، بنیانی اسطوره‌ای است که در اساطیر هند و ایرانی فراوان دیده می‌شود. قرشی درباره ارتباط این موجودات با یکدیگر می‌نویسد: «از گذشته‌های دور، رابطه آسمان - ماه با گاو، آب، زمین، کوه، انسان و خورشید - آسمان رابطه‌ای مسلم در اساطیر هند و اروپایی بوده است» (قرشی، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت نخستین آزمون مهم و بنیادین پیش روی پهلوان، آزمودن توانایی او برای رهایی عوامل زایش و باروری از دست عنصر بدی است؛ چون در حقیقت با گرفتاری او در دست شر، خوبی و خیر از میان خواهد رفت.

نکته مهم دیگر آن است که در حماسه‌های پس از شاهنامه همواره از گنج‌هایی سخن به میان می‌آید که شخصیت‌های نامدار اسطوره‌ای و حماسی پنهانشان کرده‌اند و پندنامه‌ای به شکل لوحی زرین همراه آنهاست. نکته درخور توجه آن است که شخصی که گنج را پنهان کرده، پندنامه را خطاب به همان شخصی نوشته که آن را می‌یابد؛ هم‌چنین پنهان‌کنندگان گنج‌ها از جمله ضحاک، گرشاسب، نوش‌زاد پسر جمشید و... دیو و یا موجود پلید دیگری را برای نگهبانی از گنج گماشته‌اند؛ مثلاً ضحاک، کناس دیو را مراقب گنج خود نموده و نوش‌زاد پسر جمشید نیز گرگ گویا را که دیوی است در قالب گرگ. پهلوان باید در چالشی اسطوره‌ای این موجود پلید را از میان بردارد تا

بتواند به گنج دست یابد؛ به دیگر سخن، بن مایه اسطوره‌ای نجات عامل زایش از چنگال اهریمن بار دیگر در قالبی نو تکرار می‌گردد، آنچه در این مرحله بسیار مهم است، پندهای پنهان‌کنندگان گنج‌هاست.

در فرامرنامه، فرامرز پس از کشتن کناس دیو به گنجی می‌رسد که ضحاک، برایش نهان کرده و پندنامه‌ای نیز خطاب به او نوشته و کنار گنج قرار داده است:

ز بهر تو ای سرور سیستان	نهادم من این گنج هندوستان
به مکر و به تدبیر و از رای و ربو	به دام آوریدیم کناس دیو
بدین گنج کردم ورا پاسبان	که تا گوش دارد به روز و شبان
وز آن صفت دیو بی‌جان کنی	همان مرمر کوچه پیچان کنی

(فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

خان دوم:

دگر آنکه در بیشه مرزغون	یکی گرگ پیدا شده پرفسون
چو گوران دو شاخ و چو بیلان نیش	دل عالمی گشته زان گرگ ریش

(فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

در این مرحله، فرامرز و بیژن همراه سپاهیان راهی بیشه مرزغون و نبرد با گرگ گویا می‌شوند. با پدیدار شدن گرگ گویا نخست بیژن به نبرد با او می‌رود و بر آن سوار می‌شود. گرگ گویا که در اثر ضربه‌های بیژن و فرامرز زخمی شده، راه بیابان را در پیش می‌گیرد و بیژن را به غاری می‌برد که نوش زاد پسر جمشید در آنجا گنجی نهان کرده است. در پندنامه این گنج چنین نوشته شده:

شنیدم ز گفتار هندوستان	که آیی تو از زابل و سیستان
نهاده ز بهر تو این برده رنج	رها کن مرو را تو بردار گنج
نهان کن سر دخمه ای نامجو	به ایران رو این داستان را بگو

(فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۱۷)

عنصر مشترکی که می‌توان در تمام هفت‌خان‌ها یافت، پدیدار شدن دیوها در قالب موجوداتی دیگر است، برای آنکه بهتر بتوانند پهلوانان را شکست دهند؛ البته عنصر بسیار مهم در این کار، یعنی فریب و دروغ، از ویژگی‌های بدی و شیطان می‌باشد. خان سوم، جوشای اژدهاگون است. به‌طور کلی کشتن مار و اژدها همواره یکی از مرحله‌های دشوار گذر از هفت خان است.

داستان فریدون و ضحاک، ایندرا و ورترا، هرقل و هیدرا، زیگفرید، و فافتر و بیوولف و گرندل نمونه‌هایی چند از روایات مشهور هند و اروپایی این

اسطوره‌اند...؛ به سخن دیگر، رویارویی پهلوان و اژدها یک زمینه اساطیری جهانی است، نوعی نمودگار و انموذج ذهنی است، پندار - نگاره‌ای است دیرین که در ژرفای تاریخ نفس آدمی زاده می‌شود، می‌میرد، تا دوباره زاده شود و چون بت عیار به شکل دگر درآید (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۳۷).

با نگاهی به اسطوره‌های هند و اروپایی درمی‌یابیم که کشتن مار و اژدها امری نکوهیده و ناپسند است؛ با وجود این همواره یکی از مرحله‌های هفت‌خان کشتن مار و اژدها می‌باشد؛ گویی پهلوان برای رسیدن به کمال پهلوانی باید در مسیر تکامل خود اژدهایی را از میان بردارد؛ البته کشتگان مار و اژدها همواره فرجامی ناخوشایند داشته‌اند و به مرگی طبیعی نمرده‌اند. گرشاسب، اسفندیار، رستم، زیگفرید و... از این دسته‌اند. در خان‌های پیشین، فرامرز تنها با تکیه بر زور و شمشیر پیروز می‌شد؛ اما خان سوم سفراو کاملاً مانند خان سوم اسفندیار است و چندان دور از ذهن نیست که تقلیدی محض از آن خان بوده باشد، فرامرز تدبیری می‌اندیشد و خود و بیژن که در این خان همراه اوست، ده حریر، دو خفتان و... می‌پوشند و

دو دینار تریاک دادش که نوش
دو خفتان پنجه که این را بپوش
بسی مشک بویا و تازه عبیر
بفرمود کین بردن مغز گیر

(فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۲۰)

سپس هر دو در صندوقی پنهان می‌شوند که هیونان آن را حمل می‌کنند. چون مار جوشا به آنها می‌رسد، هیونان و صندوق را می‌بلعد؛ آنها در شکم اژدها از صندوق بیرون می‌آیند و پس از دریدن شکم او خود را نجات می‌دهند (فرامرنامه ۱۳۸۲: ۱۲۱). نکته مهم دیگر این است که در این خان، فرامرز از سپاه خود یاری می‌جوید و تنها پهلوانی که حاضر می‌شود به کمکش بیاید، بیژن است؛ همچنین در این خان از تریاک به‌عنوان پادزهر استفاده می‌شود.

در خان چهارم، فرامرز همراه سپاهش چاله‌هایی در مسیر حرکت کرگدن‌ها حفر می‌کند و با یاری سپاه خود آنها را می‌کشد (فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۲۳). در خان پنجم، فرامرز باید کید هندی را از پیش‌رو بردارد و برای رسیدن به کید و نبرد با او ناگزیر با پهلوانان دیگری مانند گلنگوی، طهور و... رویاروی می‌گردد (فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۱۳۷ و ۱۳۸).

در فرامرنامه‌های موجود که ۱۶۰۰ بیت (۱۳۸۲) و شش هزار بیتی‌اند (۱۳۸۲)، دوراهی و یا سهراهی‌ای که معمولاً در حماسه‌های دیگر دیده می‌شود، وجود ندارد و

پهلوان برای رسیدن به خان‌ها تنها یک راه پیش‌رو دارد. گویا در این منظومه، بن‌مایهٔ دوراهی و سه‌راهی فراموش شده است.

۲-۲- خان در شهریارنامه

منظومهٔ حماسی شهریارنامه در اواخر قرن پنجم هجری سروده شده و از آن‌روی اهمیت دارد که در آن، اعمال پهلوانی خاندان رستم تا پشت سوم بعد از او نیز کشیده می‌شود و شهریار که در این منظومه یاد شده، آخرین فرد مشهور از خاندان گرشاسب در حماسهٔ ملی ایران است (صفا، ۱۳۶۹: ۳۱۱).

این منظومه شرح دلاوری‌های شهریار در هندوستان می‌باشد و ۵۱۷۵ بیت از آن باقی مانده است.

در این حماسه، پادشاه خاورزمین در تنگنایی گرفتار می‌شود که خود و لشکریانش توان رویارویی با آن را ندارند؛ از همین‌رو پادشاه پیکی به دربار لهراسب شاه روانه می‌کند. به امید آنکه لهراسب شاه یکی از افراد خاندان رستم را برای حل این مشکل به خاور بفرستد.

رستم نخست نمی‌پذیرد که به دربار لهراسب برود؛ اما در خواب کیخسرو را می‌بیند، که از او می‌خواهد نزد لهراسب برود و از فرمانش پیروی کند و رستم نیز قبول می‌کند. سرایندهٔ شهریارنامه در ادامهٔ ماجرا دربارهٔ چگونگی خان‌ها سکوت کرده و تنها از راهی شدن رستم برای گذر از خان‌ها خبر داده است. با توجه بدانکه این حماسه، منظومه‌ای ناتمام است و در بخش‌های گوناگون آن حذف‌هایی اتفاق افتاده که پیوند میان اجزای داستان را از میان می‌برد، چه بسا که این داستان و شاید هفت‌خانی که در آن آمده بوده، از میان رفته و جزء بخش‌های حذف شده باشد. هرچند این خان احتمالی حذف شده، خان‌های دیگری نیز در شهریارنامه دیده می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که خان‌های فراوانی در این منظومه وجود داشته است. در اینجا خان‌های موجود در شهریارنامه را واکاوی می‌نماییم:

خان نخست در شهریار نامه، عبارت از نه پیشهٔ پرخطر است که در هر کدام، رستم با موجودی ترسناک روبه‌رو می‌شود. علت پیدایش این خان، آن است که دیوی به نام مضراب دیو شیفتهٔ دلارام، دختر پادشاه مغرب شده است و همواره در پی فرصتی است تا دلارام به خواب برود و او را بدزدد. دلارام با شهریار ازدواج کرده است و برای این که مضراب دیو نتواند او را بریاید، شب‌ها بیدار می‌ماند؛ اما سرانجام، یک شب مضراب دیو او را که به خواب رفته است، می‌بریاید (مختاری‌غزنوی، ۱۳۷۷: ۹۵ و ۹۶).

شهریار در صدد نجات دلارام یعنی عامل زایش و باروری برمی‌آید و از پدرش «جمهور» که جای مضراب دیو را می‌داند، می‌خواهد که در این راه راهنمای او باشد؛ اما جمهور شاه همواره از آغاز تا پایان داستان می‌کوشد شهریار را از ادامه مسیر بازدارد؛ چنان‌که در آغاز خان هشتم، خطاب به فرامرز می‌گوید:

پی‌دختری ره سپردن خطاست زنان را سر موی مردی بهاست
که گم باد نام زن اندر جهان چه گر پار یایست و روشن‌روان

(مختاری‌غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۳۶)

دربارهٔ نه خان موجود در شهریارنامه، این مطالب شایستهٔ درنگ است: نخست اینکه جمهور شاه نقش راهنما را دارد و اگرچه پدر دلارام است و شهریار برای نجات دختر او در این راه دشوار و پر خطر گام می‌نهد، گویا کارکرد خود را حفظ می‌کند و همانند اولاد و گرگسار در هفت خان‌های رستم و اسفندیار بارها در مسیر نه خان می‌کوشد شهریار را از رفتن بدان بیشه‌ها بازدارد؛ گویی وی تنها به وظیفهٔ راهنمایی‌اش عمل می‌کند و از یاد می‌برد که دختر اسیر شده، کسی جز دختر خودش نیست؛ مثلاً در خان اول می‌خوانیم:

نیوش ای سرافراز زین ره بگرد کزین بیشه کس رای رفتن نکرد

(مختاری‌غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۱۶)

نکتهٔ دیگر آن است که در بیشتر حماسه‌ها در خان‌ها اغلب با دو راه روبه‌رو می‌شویم: یکی کوتاه و پرخطر و دیگری طولانی و کم‌خطر. پهلوان همیشه راه دوم را برمی‌گزیند؛ اما در این نه خان، سه‌راهی‌ای پدیدار می‌گردد که شاید بتوان گفت از هفت خان اسفندیار در شاهنامه تأثیر پذیرفته است:

بدو گفت جمهور کای نامدار دو راهست ایدر به مغرب دیار
یکی از ره ژرف دریا بود یکی دیگر از سوی صحرا بود
ز دریا توان بر بریدن دو ماه به شش ماه صحرای راهست راه

(مختاری‌غزنوی، ۱۳۷۷: ۹۷)

شهریار هر دوی این راه‌ها را طولانی می‌داند و از شاه می‌خواهد راهی کوتاه‌تر به او بنماید و جمهور نیز راهی دیگر بدو نشان می‌دهد.

در نهایت شهریار برپایهٔ روند معمول حماسه راه سوم را برمی‌گزیند و سفرش را شروع می‌کند.

در خان (بیشهٔ) اول: با فیل‌ها روبه‌رو می‌شود و

ز پیلان دو صد فیل جنگی بکشت دگر پیلکان جمله دادند پشت

(مختاری‌غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

در خان (بیشه) دوم به جنگ گرگ‌ها می‌رود، سپاهیان هم به او کمک می‌کنند و افراد پرشماری از آنان کشته می‌شوند (مختای غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۱۹ و ۱۲۰).

در خان (بیشه) سوم با اژدهایی روبه‌رو می‌شود که:

دمش کرده این بیشه را جمله خشک
سیه از دم او زمین همچو مشک
ز جنبیدنش بیشه پرداخته
به غار اندرون جایگه ساخته

(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۲۱)

در این هنگام جمهور شاه از ترس می‌گریزد و شهریار به ضربه گرزش را می‌کشد. در این خان نیز همانند خان سوم اسفندیار، شهریار از بوی زهر بی‌هوش می‌شود و جمهور و اطرافیان می‌پندارند که او مرده است (مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۲۰ و ۱۲۱).

خان (بیشه) چهارم، جنگ با موران است. در آغاز این خان، شهریار برای شکار در پی آهوایی می‌رود و آهو او را به قلعه‌ای می‌کشاند که راهی به درون آن وجود ندارد. چون شهریار از راه یافتن به قلعه نومید می‌شود، به کنار چشمه‌ای می‌رود و در آنجا می‌خوابد. در این هنگام گرشاسب به خوابش می‌آید، به او می‌گوید که این قلعه، دخمه اوست و شهریار را به درون دخمه می‌خواند؛ بدین ترتیب، شهریار وارد قلعه می‌شود و در آنجا پیکر سه تن را می‌بیند: سام، نریمان و گرشاسب. در اینجا نکته مهم این است که روی هر یک از این پیکرها لوحی زرین قرار گرفته که ماجرای بهمن و آمدن او را به شهریار خبر می‌دهند.

دگر آنچه از بهمن آید پدید
سراسر بدان لوح خواند و شنید

(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۲۵)

پس از این وقایع، شهریار از آنجا بیرون می‌آید و سروشی در گوش او می‌خواند:

که شب از بیابان موران برو
که گشتی سرافراز سالار نو

(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۲۶)

این خان چندان حماسی نمی‌نماید و با خان‌های حماسه‌های دیگر و یا حتی سایر خان‌های شهریارنامه نیز چندان هماهنگی‌ای ندارد.

موضوع درخور ذکر دیگر در هفت‌خان‌های پس از شاهنامه این است که همواره، ارواح پهلوانان پیشین به یاری قهرمان داستان می‌آید، به دیگر سخن، روان گرشاسب، سام، نریمان، ضحاک، جمشید و... هنگامی که پهلوان، درمانده و ناتوان می‌گردد و به تنهایی از پس حل مشکل بر نمی‌آید، پدیدار می‌شوند و او را یاری می‌رسانند.

در خان (بیشه) پنجم، شهریار با شیرها روبه‌رو می‌شود و جمهورشاه خطر این بیشه

را این‌گونه بیان می‌کند:

یکی بیشه پیش آیدت پر ز شیر
همه همچو پیل دمنده دلیر
از آن هر یکی بر بزرگی کرگ
نباید در این بیشه از بیم مرگ
دهانشان پر از خنجر آبدار
زبان از دهانشان نگون همچو مار

(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۲۷)

در خان (بیشه) ششم، شهریار با گروهی از غولان روبه‌رو می‌شود و در آغاز این مرحله با استفاده از ترفندی کودکانه که به گونه‌ای سبب سست شدن بافت حماسی اثر شده، شاه غولان را در دام خود اسیر می‌کند.

جهانجوی برداشت از سفره نان
بدان غول گفتا بیا و ستان
بشد پیش تا نان ستاند از اوی
گرفتش سر و دست آن جنگجوی

(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

در این خان نیز شهریار کار ویژه‌ای نمی‌کند و تنها با گفتن نام خداوند متعال، غولان را می‌گریزند. ترس و گریز عنصر بدی از خدا و نام او، در اسطوره‌ها سابقه‌ای دیرینه دارد.

دربارهٔ بر زبان آوردن نامی مقدس و کارکرد آن باید بگوییم که قداست کلام در اسطوره‌های هند و ایرانی، فراوان دیده می‌شود. در اساطیر ایرانی از همان آغاز آفرینش، قداست کلام را می‌بینیم. در آغاز آفرینش و در نبرد میان اهورامزدا و اهریمن، اهورا مزدا با خواندن دعای اهورنور، اهریمن را سه هزار سال بی‌هوش می‌کند.

پس هر مزد اهورنور فراز سرود. چون ینا اهورنور بیست و یک واژه را بخواند،
فرجام پیروزی خویش و از کارافتادگی خویش و نابودی دیوان و رستاخیز و تن
پسین بی‌پتبارگی جاودانهٔ آفرینش را به اهریمن نشان داد. اهریمن چون از کار
افتادگی خویش و نابودی همهٔ دیوان را دید، گنج و بی‌حس شد و به (جهان)
تاریکی باز افتاد. آن‌گونه در دین گوید که چون یک سوم آن (سرود) خوانده شد،
اهریمن، از بیم تن درکشید، هنگامی که دو بهرهٔ آن خوانده شد، اهریمن به زانو
درافتاد؛ هنگامی که به کمال خوانده شد، اهریمن از ناکاری کردن به آفریدگان
هر مزد بازماند و سه هزار سال به گنجی فرو افتاد (دادگی، ۱۳۶۹: ۳۵).

در اسطوره‌های هندی نیز قداست کلام را می‌توان دید.

در خان (بیشه) هفتم، شهریار با زنگیان روبه‌رو می‌شود، شمار زیادی از آنها را می‌کشد و سالار آنان یعنی زنجان زنگی را اسیر و سپس آزاد می‌کند.
در خان (بیشه) هشتم، شهریار با بوزینگان روبه‌رو می‌شود. پیش از آن، نخست



جمهور شاه یادآور می شود که در این خان سه چیز شگفت هست:

نخستین بود کان آهن ربا	دگر سنگ یاقوت ای بابها
دگر کان پازهر ای نامدار	در این بیشه باشد به هر سو هزار
کس از بیم بوزینگان ای دلیر	در این بیشه ناید بود گر دلیر

(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۳۵)

سپس از شهریار می خواهد که سلاح از خود باز کند؛ از همین رو شهریار بدو بدگمان می گردد و تصمیم می گیرد به بندش کشد؛ اما زنجان زنگی تدبیری می اندیشد و جان جمهورشاه را از خطر می رهاند.

در خان (بیشه) نهم که شباهت فراوانی به خان ششم رستم دارد، شهریار به جنگ «سگسار» می رود؛ او را به بند می کشد و جای مضراب دیو را از او می پرسد و از این طریق می تواند این خان را پشت سر گذارد (مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۱۴۵ و ۱۴۶).

درباره چگونگی خانها در شهریارنامه می توان گفت که در این اثر، نوآوری بیشتر از دیگر منظومه های حماسی دیده می شود و خانها گونه گونی بیشتری دارند. به نظر می رسد راوی داستان برای جلب توجه بیشتر مخاطب و ترغیب او به شنیدن ادامه ماجرا می کوشد که عناصر شگفت انگیزتر را وارد ماجرا نماید.

۳-۲- خان واره دوم در شهریارنامه

در حماسه های پس از شاهنامه، همواره گور یا آهویی نمایان می گردد که بعدها روشن می شود انسان بوده و برای فریب دادن افراد و کشاندن آنها به جای دلخواه، بدین قالب درآمده است. در شهریارنامه، هنگامی که شهریار برای رفع گرسنگی همراه ارژنگ شاه به شکار می رود، گوری پر نقش و نگار می بیند و می کوشد آن را شکار کند؛ ولی موفق نمی شود، وی سرانجام به قلعه ای می رسد که پس از ورود بدان عملاً باید خانهایی را از سربگذراند تا بتواند از آن بیرون آید. شهریار در قلعه، لوحی زرین می یابد که روی آن نوشته شده:

فتادی به دشتی که منزلت نیست	بماندی به بحری که ساحلت نیست
محالست از این جای رفتن برون	که این جا طلسمست و گرداب خون
مر این قلعه را نسام عنبر شده	بسی تن در این قلعه بی سر شده

(مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۹)

شهریار در خان نخست با سیاهی زنگی روبه رو می شود

که تا ابر گفتی رسیده سرش (مختاری غزنوی، ۱۳۷۷: ۹)

و او را به ضربه شمشیر می کشد؛ در خان دوم، باد زمهریر می وزد و سه روز ادامه

دارد؛ در خان سوم، «مرجانه» که پیش از این خود را در قالب گوری به او نشان داده بود، به صورت گنده‌پیری نمایان می‌شود و از او کام می‌خواهد؛ ولی شهریار خواست او را نمی‌پذیرد. اینجا نقطه پایان داستان است و به احتمال زیاد بقیه ماجرا از میان رفته و دیگر خبری از چگونگی آزاد شدن شهریار و بیرون آمدنش نیست؛ اما چنین می‌نماید که خان‌ها ادامه داشته و شهریار از دشواری‌های بیشتری گذشته باشد. هر چند شهریارنامه منظومه‌ای کامل نیست، در همین مقدار باقی‌مانده نیز دو خان‌واره وجود دارد. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، شواهدی در این حماسه دیده می‌شود که نشان می‌دهد خان‌های بیشتری در این منظومه بوده و پهلوانان پیوسته در حال گذر از دشواری‌های زنجیروار بوده‌اند.

۴-۲- پنج خان جهانگیرنامه

ماجرای این منظومه، با آشفته‌گی رستم پس از کشتن سهراب، رفتنش به مازندران و ازدواج با دختر مسیحای عابد آغاز می‌گردد و با زادن جهانگیر ادامه می‌یابد. این حماسه، شرح جنگ جهانگیر، پسر رستم، با ایرانیان و سپس پیوستن او به سپاه ایران و نبردش با رستم در مغرب است. سراینده این داستان، «قاسم مادح» نام دارد.

رستم پس از پیروزی بر جمهورشاه، شهر او را میان چهل یار خود بخش می‌کند و خودش رهسپار دیار آزادمهر می‌گردد و از یارانش راه دیار مغرب زمین را می‌پرسد. آنان می‌گویند: برای رسیدن به شهر مغرب زمین از دو راه می‌توان رفت: یکی راه خشکی که بسیار دشوار است و دیگری راه دریا که طولانی‌تر ولی بی‌گزندتر است. رستم بر پایه سیر طبیعی حماسه، راه نخست را برمی‌گزیند و این‌گزینهش او آغاز خان‌واره‌ای دیگر است.

در خان نخست، رستم همراه آزادمهر وارد بیشه شیرها می‌شود و باز هم بر پایه سیر طبیعی خان‌ها آزادمهر او را از ماندن در بیشه برحذر می‌دارد. براساس روندی از پیش معلوم، رستم سخن او را نمی‌پذیرد و به پیشباز خان نخست یعنی نبرد با شیران می‌رود. وی در این خان، شمار زیادی از شیرها را می‌کشد و بسیاری نیز از مقابلش می‌گریزند. در خان دوم، رستم در کوهی گم می‌شود و راه را نمی‌یابد، دست به دعا برمی‌دارد و شب هنگام پیرمردی به خوابش می‌آید و سبب سرگشتگی او در بیابان را این‌گونه برمی‌شمارد:

بدان کیفر کار و کردار خویش
شدی سرکش از حکم و رای قضا

تو را این بلاها که آمد به پیش
که با حکم یزدان نگشتی رضا



ز مرگ پسر تیره شد رای تو

برون شد ز راه قضا پای تو

(مادح، ۱۳۸۰: ۶۸)

در خان سوم، رستم با ازدها مواجه می‌گردد پس از کشتن آن، بی‌هوش می‌شود و آزادمهر که تنها تماشاگر این ماجراست، از بالای درخت به زیر می‌افتد (مادح، ۱۳۸۰: ۷۱)؛ سپس رخش رستم بی‌هوش و اسب آزاد مهر هلاک می‌شود.

در خان چهارم، رستم به «کشف رود» می‌رسد که:

کشف اندر آن رود بد بی‌شمار

کشف رود بد نام آن رودبار

مر آن ازدها آمدی روز و شب

بخفتی در آن رودبار ای عجب

شدی بسته راه گذرگاه آب

از آن آب گشتی جهانی خراب

(مادح، ۱۳۸۰: ۷۳)

۵-۲- کوش نامه

کوش نامه، یکی دیگر از حماسه‌های ملی پس از شاهنامه فردوسی و سروده ایرانشاه بن ابی‌الخیر است. این منظومه، «داستان زندگی پرماجرا و پرفراز و نشیب کوش پیل‌دندان، فرزند کوش، برادر ضحاک است که به روایتی یک‌هزار و پانصد سال زیست» (متینی، ۱۳۷۷: ۵۴).

در کوش نامه نیز گونه‌ای خان‌واره دیده می‌شود. «آبتین» در اندیشه بازگشت به ایران است و دو راه پیش روی او قرار دارد: یکی راه نزدیک که نمی‌تواند از آن بگذرد؛ چون کوش پیل‌دندان سپاهیان را در آنجا مستقر کرده؛ و دیگری راه دریایی که بسیار دشوار و در عین حال طولانی است.

یکی هول راه است با ترس و بیم

چو کشتی شب و روز گیرد شتاب

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۵۹)

آبتین به ناچار و نه از سر انتخاب، راه دوم را برمی‌گزیند و پیر ملاحی راهنما و همراهش می‌شود.

خان نخست، گذشتن از دریاست که:

همی راند ملاح تا پنج ماه

نه آسود و نه نیز برتافت راه

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۶۳)

در خان دوم به کوه قاف می‌رسند و

گذشتند ابر کوه ماهی چهار

چنین تا به ده ماه شد روزگار

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۶۳)

سپس در خان سوم، در لباس بازرگانان از مرز سقلاّب می‌گذرد و روانه ایران می‌شود و بدانجا می‌رسد (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۳۶۶).

۶-۲- هفت خان در بهمن‌نامه

بهمن‌نامه منظومه‌ای است حماسی که در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم هجری سروده شده و موضوع آن، داستان زندگی بهمن پسر اسفندیار و ستیزه‌جویی‌هایش با خاندان رستم زال است. این اثر را نیز ایرانشاه بن ابی‌الخیر سروده است. در این حماسه بهمن برای رسیدن به دخمه نیاکان رستم، ناگزیر است از هفت خان بگذرد:

خان نخست: گذر از بیابانی است که:

بیابان و ریگست فرسنگ شصت	که آب و گیاهت نیاید به دست
بسی بی‌کران که میان اندرون	که خواند بلورش همی رهنمون
چو خورشید تابد بر آن سنگ‌ها	نیابد گذر کس به فرسنگ‌ها
اگر مرغ بالایش پسران شود	از آن تابش کوه بریان شود

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۰)

خان دوم: کوه زنبور است. در این مرحله زنبورها به سپاهیان بهمن حمله می‌برند (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۰).

خان سوم: دریایی است پر از مار و ماهی و نهنگ جنگی (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۰).

خان چهارم: جنگ با سگسارها است که:

به تن مردم و سر به کردار سگ	همی بادشان در نیاید به تک
-----------------------------	---------------------------

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۱)

خان پنجم: جنگ با جادوان در جزیره است (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۱).

خان ششم: جنگ با دوالپایان است (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۱).

خان هفتم: نبرد با گلیم‌گوشان است:

دو گوش زن و مرد همچون گلیم	که گردد دل از هول ایشان دو نیم
جز آن گوش دیگر ندارند هیچ	همه تن به دو گوش پیچند پیچ

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۲)

در خان نخست، بهمن بدون هیچ‌گونه هنرنمایی از بیابان می‌گذرد؛ در خان دوم دستور می‌دهد برای از میان بردن زنبورها در آن کوه، آتش برافروزند و با استفاده از آن، زنبورها را نابود می‌کند؛ در خان سوم بی‌هیچ هنرنمایی و مشکلی از دریا می‌گذرد؛ در خان چهارم و پنجم، با فرستادن هدیه‌هایی نزد سگسارها و جادوان با آنها دوستی برقرار می‌کند و بدین ترتیب، از این دو خان به آسانی می‌گذرد؛ در خان ششم با

دوالپایان روبه‌رو می‌شود و شمار زیادی از سپاهیان کشته می‌شوند؛ بهمن باز هم بی‌آنکه هیچ کار برجسته‌ای انجام دهد، برای پادشاه دوالپایان باج می‌فرستد و او را رام می‌کند؛ سرانجام در خان هفتم با گلیم‌گوشان مواجه می‌گردد و باز هم به شیوه‌ی خان‌های گذشته برای پادشاه آنها باج می‌فرستد تا اجازه عبور بیابد.

بررسی هفت‌خان بهمن‌نامه و سنجش آن با هفت‌خان‌های دیگر نشان می‌دهد که بهمن نه تنها در حد پهلوانانی مانند رستم، اسفندیار، شهریار و... در هفت‌خان نیست، بلکه حتی با همراهان این پهلوانان نیز قابل مقایسه نیست؛ به دیگر سخن، در این هفت‌خان، بهمن مانند فردی ترسو و البته شاید بتوان گفت دورنگر با باج دادن می‌کوشد بدون جنگ از مراحل دشوار پیش رویش بگذرد. در این جریان هیچ کار نمایشی از او سر نمی‌زند و او بیشتر باج‌گزار است تا پهلوانی از گونه هفت‌خان‌های دیگر. در پایان مقاله برای سنجش بهتر هفت‌خان‌ها فهرست آنها را در جدولی آورده‌ایم. نگاهی به خان و خان‌واره در حماسه‌های دیگر نشان می‌دهد که: در این حماسه‌ها خان‌ها به تقلید از شاهنامه تکرار شده‌اند از جمله نبرد با شیر، زن جادو، اژدها و گذر از راه دشوار به شکل‌های گوناگون. بخش دیگری از این خان‌ها برآیند نوآوری راوی داستان است که در برخی موارد موفق بوده و در برخی دیگر نیز از بعد حماسی اثر کاسته و داستان را به فرود کشانده است. نبرد با فیل، کرگ، مور، زنگیان و غول در شهریارنامه از این دست نوآوری‌هاست. سراینده شهریارنامه با وجود تکرار بخشی از خان‌های شاهنامه، خود نیز دست به نوآوری زده و بدین ترتیب، فضای داستان را دگرگون کرده است. در بهمن‌نامه هم این نوآوری‌ها به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود و راوی داستان با کشاندن خان‌ها به سوی موجودات شگفت‌انگیز و جادویی می‌کوشد بر هیجان و اقناع مخاطب بیفزاید؛ هرچند به پرداختی دقیق و سنجیده از آن‌گونه که در شاهنامه دیده می‌شود، نرسیده و در ایجاد چالش و درگیری میان قهرمان داستان و موجودات شگفت‌انگیز، سطحی اندیشیده و رفتار کرده است؛ به دیگر سخن، آغاز هفت‌خان و روند آنکه می‌تواند نقطه اوج داستان باشد و خواننده را به اوج تعلیق و هیجان بکشاند، به سویی می‌رود که خواننده می‌تواند از پیش بگوید قهرمان داستان باز هم با دادن باج، خان بعدی را هم سپری خواهد کرد. در کوش‌نامه نیز خان‌ها چندان حماسی نمی‌نمایند و قهرمان داستان در گذر از خان، هیچ‌گونه شجاعت و دلاوری‌ای از آن‌گونه که درخور خان باشد از خود نشان نمی‌دهد و در بستری نه چندان دشوار از سه مرحله

می‌گذرد. در جهانگیرنامه این پرداخت، قوی‌تر بوده و گویی راوی داستان با تقلید از شاهنامه و آوردن چند خان آن، خیال خود را آسوده کرده و چندان به نوآوری و ایجاد دگرگونی در فضای داستان و خان‌ها نپرداخته است.

بررسی تطبیقی خان در شاهنامه و حماسه‌های پس از آن نشان می‌دهد که تفاوتی بنیادی میان انگیزه شکل‌گیری خان‌ها در شاهنامه و خان در حماسه‌های دیگر وجود دارد؛ به دیگر سخن، در شاهنامه، رستم نه تنها برای نجات کاووس و همراهانش، بلکه فراتر از آن برای بازگرداندن «فره ایزدی» راهی مازندران می‌شود. اندک درنگی در شاهنامه نشان می‌دهد که هرگاه پادشاه و یا به عبارت بهتر فره ایزدی از کشور دور می‌شود، کشور دچار خشک‌سالی می‌گردد و از آن سوی، افراسیاب و سپاه توران که نماد نیروهای اهریمنی‌اند، وارد ایران می‌شوند. و به دنبال آن، بازگرداندن فره ایزدی همراه با سرسبزی و خرمی کشور و بیرون راندن نیروهای اهریمنی واقع می‌گردد؛ مثلاً در غیاب کیخسرو یعنی دوری فره پادشاهی از ایران، این سرزمین هفت سال دچار خشک‌سالی می‌گردد؛ به گونه‌ای که

ز باران هوا خشک شد هفت سال

دگرگونه شد بخت و برگشت حال

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۹۶)

سپس با آمدن او یعنی برگشتن فره پادشاهی، کشور سرسبز و خرم می‌شود. هنگامی که کاووس در دام شاه یمن گرفتار می‌شود، افراسیاب به ایران می‌تازد و باز هم آشوب و ناامنی و خشک‌سالی که همگی نشانه‌هایی اهریمن‌اند، در ایران نمود می‌یابند (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱/۲۲۸-۲۲۶). اسفندیار نیز برای نجات خواهرانش که در چنگ ارجاسب تورانی به منزله نماد اهریمن، گرفتار شده‌اند، راهی رویین دژ می‌شود و هفت‌خان را پشت سر می‌گذارد. در این خان‌ها هم پهلوان نه تنها برای نجات دختران از چنگ ارجاسب، که برای نجات عامل زایش و باروری راهی دژ می‌گردد (فردوسی، ۱۳۸۲: ۹۷۸-۹۴۶/۱).

در مقابل اینها، نگاهی به خان در حماسه‌های پس از شاهنامه بیانگر آن است که جز بهمن‌نامه که در آن، بهمن برای رسیدن به دخمه نیاکان فرامرز یعنی ایرانیان، از خان می‌گذرد، در دیگر خان‌ها پهلوانان برای حفظ آرمان‌ها و اقتدار ملت ایران و اندیشه ایرانی راهی هفت‌خان می‌گردند و به منزله نماد اراده و قدرت یک ملت، قدم در سرزمینی دیگر می‌گذارند تا با پیروزی بر موجودات اهریمنی، چیرگی نیروی بازو و اندیشه ایرانی را بر دیگر ملت‌ها و باورها نشان دهند. در خان‌واره دوم شهریارنامه نیز

اگرچه به ظاهر پهلوان برای رفع گرسنگی به دنبال گور می‌رود و ناچار می‌شود از چند خان بگذرد، در واقع او برای اثبات خود و توان و شایستگی‌اش راهی هند شده است.

جدول شماره ۱: خان‌ها و خان‌واره‌ها در حماسه‌های ملی پس از شاهنامه

شهریارنامه شماره	کوش نامه	چهار خان جهانگیرنامه	هفت خان بهمن‌نامه	نه خان شهریارنامه	هفت خان اسفندیار	هفت خان رستم	خان‌ها در حماسه‌ها خان‌ها
زنگنه سپهر	گذر از دریا	نبرد با شیر	گذر از بیابان	نبرد با فیل	کشتن گرگان	کشتن شیر	خان اول
باد زمهریر	گذر از کوه قاف	گذر از کوه	گذر از کوه زنبور	نبرد با کرگان	کشتن شیران	گذر از راه گرم و دشوار	خان دوم
زن جادو	گذر از مرز سقلاب	نبرد با اژدها	گذر از دریا	نبرد با اژدها	کشتن اژدها	کشتن اژدها	خان سوم
		گذر از بیابان	نبرد با سگسارها	نبرد با موران	کشتن زن جادو	کشتن زن جادو	خان چهارم
			نبرد با جادوان	نبرد با شیر	کشتن سیمرغ	گذر از سرزمین تاریکی	خان پنجم
			نبرد با دوالپایان	نبرد با غولان	گذر از برف و سرما	کشتن ارژنگ دیو	خان ششم
				نبرد با زنگیان	گذر از دریا	کشتن دیو سفید	خان هفتم
				نبرد با بوزیگان			خان هشتم
				نبرد با سگسار			خان نهم
رفع گرسنگی	گرفتن کین پدر	رفتن به سرزمین مغرب	رسیدن به دخمه بناکان فرامرز	برطرف کردن مشکلات کبد هندی	نجات دختران گشناس	نجات کاووس و سپاهیان ایران	انگیزه گذر از خان‌ها

نتیجه‌گیری

با بررسی حماسه‌های ملی پس از شاهنامه درمی‌یابیم که گذر از هفت‌خان به منزله بن‌مایه‌ای اسطوره‌ای در همه این آثار دیده می‌شود و با درنگی بیشتر می‌بینیم که بیشتر این خان‌ها ریشه در اسطوره‌های فرهنگ کهن ایران دارد. از دیگر سو بررسی متون کهن ایران مانند اوستا، نشان می‌دهد که هرچند در آنها نامی از هفت‌خان برده نمی‌شود، گرشاسب به منزله جهان‌پهلوان اوستا همواره ناچار است از مراحل دوشوار بگذرد تا پهلوانی‌اش را تثبیت کند. از میان حماسه‌های ملی، اصطلاح هفت‌خان، نخستین بار در شاهنامه به کار رفته است. واکاوی حماسه‌های پس از شاهنامه و ریزنگری در هفت‌خان‌های آنها همسانی‌های فراوانی را میان آنها و شاهنامه نشان می‌دهد. برای این همانندی‌ها دو پیش‌فرض را می‌توان در نظر گرفت: نخست اینکه در متون حماسی پس از شاهنامه هیچ‌گونه توجهی به هفت‌خان‌های شاهنامه نشده و این همه شباهت اتفاقی است؛ البته این فرضیه چندان منطقی نمی‌نماید. فرض آن است که حماسه‌های مثنوی - نه منظوم - پس از شاهنامه از شاهکار فردوسی اثرپذیرفته‌اند و خان‌های خود را با توجه به شاهنامه شکل داده‌اند.

فرضیه دوم به دو دلیل، منطقی‌تر به نظر می‌رسد: نخست آنکه بیشتر خان‌های شاهنامه در این حماسه‌ها تکرار می‌شود؛ به گونه‌ای که گاه برخی از آنها حتی در جزئیات شبیه به شاهنامه‌اند؛ دیگر آنکه کوشش راویان حماسه‌های پس از شاهنامه برای آفرینش خان‌های متفاوت با شاهنامه، چندان موفق نبوده و این آفرینش‌ها بیش و پیش از آنکه سبب غنای اثر گردد، فرود یکباره بافت حماسی آنها را در پی دارد. دو خان نبرد با موران در شهریارنامه و گذر از کوه زنبور در بهمن‌نامه از این دسته‌اند.

منابع

- آیدینلو، سجاد (۱۳۸۸): «هفت‌خوان پهلوان»؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲۶، صص ۲۷-۱.
- ابن خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۶۲): *برهان قاطع*، تهران: امیر کبیر.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۸۲): *گوشاسب‌نامه*، به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۵): *اسطوره آفرینش در آیین مانی*، تهران: فکر روز.
- افشاری، مهرا (۱۳۸۵): *تازه به تازه نو به نو*، تهران: نشر چشمه.
- ایرانشاه ابن ابی‌الخیر (۱۳۷۰): *بهم‌نامه*، تصحیح رحیم عقیقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۷۷): *کوش‌نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران: انتشارات علمی.
- برن، لوسیلا و دیگران (۱۳۸۴): *جهان اسطوره‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- بلعمی، محمدبن محمد (۱۳۵۳): *تاریخ بلعمی*، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷): *یشت‌ها*، تهران: اساطیر.
- جلالی‌نائینی، محمدرضا (۱۳۶۷): *ریگ‌ودا*، تهران: نقره.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹): «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»؛ *فصلنامه مطالعات ملی*، س دوم، ش ۵، صص ۲۲۸-۱۹۳.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲): *گل رنج‌های کهن*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر مرکز.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۶۹): *بندش*، به کوشش مهرداد بهار، تهران: طوس.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۰): *حماسه ایران: یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*، تهران: آگه.
- ساووخانی، باقر (۱۳۷۳): *روش‌های تحقیق در علوم انسانی*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ستوده، غلامرضا (۱۳۶۹): *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*، تهران: دانشگاه تهران.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۳۸): *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵): *سایه‌های شکار شده*، تهران: طهوری.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹): *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- *فرامرزنانه* (۱۳۸۲): نویسنده ناشناس، به اهتمام مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- *فرامرزنانه* (۱۳۸۲): سروده خسرو پسر کیکاووس، به اهتمام رستم پسر بهرام تفتی، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲): *شاهنامه*، تهران: هرمس.
- قرشی، امان‌الله (۱۳۸۰): *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی*، تهران: هرمس.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۲): *بانوگشاسب‌نامه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریمیان، حسین (۱۳۷۵): *پژوهشی در شاهنامه*، به کوشش علی میرانصاری، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴): *نامه باستان*، ج ۲، تهران: سمت.
- کمپل، جوزف (۱۳۸۵): *قهرمان هزار چهره*، برگردان: شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.

- کوسج، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲): *برزونامه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۲): *جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان*، ترجمه محمد پوینده، تهران: نشر هوش و ابتکار.
- گیرشمن، ر (۱۳۷۹): *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مادح، قاسم (۱۳۸۰): *جهانگیرنامه*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۷۱): *آفرین فردوسی*، تهران: مروارید.
- مختاری غزنوی، عثمان بن‌عمر (۱۳۷۷): *شهریارنامه*، به کوشش غلام‌حسین بیگدلی، تهران: پیک‌فرهنگ.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳): *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: باغ آینه.
- ----- (۱۳۷۴): *تن پهلوان و روان خردمند*، تهران: طرح نو.
- معین، محمد (۱۳۷۱): *فرهنگ فارسی*، تهران: امیر کبیر.

